

مینای حکمی تساوی زن و مرد در آفرینش

آیت‌الله جوادی آملی در جلسه درس تفسیر خود گفت: ذکورت و انوئت مربوط به ماده است و انسان در اثر سیر جوهری از مادیت می‌رهد و به مجرد می‌رسد.



آیت‌الله جوادی آملی در جلسه درس تفسیر خود گفت: ذکورت و انوئت مربوط به ماده است و انسان در اثر سیر جوهری از مادیت می‌رهد و به مجرد می‌رسد.

به گزارش خبرگزاری مهر، جلسه تفسیر آیت‌الله جوادی آملی با محوریت سوره لیل برگزار شد که متن آن را در ادامه می‌خوانید؛

﴿وَاللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى (۱) وَ النَّهَارِ إِذَا تَجَلَّى (۲) وَ مَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَ الْأُنْثَى (۳) إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى (۴) فَأَمَّا مَنْ أَعْطَى رِمْسًا (۵) وَ صَدَقَ بِالْخُسْنَى (۶) فَسَنِّيْسِرُهُ لِلْيُسْرَى (۷) رِمْسًا (۸) وَ اسْتَعْنَى (۹) بِالْخُسْنَى (۱۰) فَسَنِّيْسِرُهُ لِلْعُسْرَى (۱۱) وَ مَا يُعْنَى رِمْسًا (۱۲) عَنْهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى (۱۳) إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى (۱۴) وَ إِنَّا لَنَالِ الْآخِرَةَ وَ الْأُولَى (۱۵) فَأَنْذَرْتُمْكُمْ نَارًا تَلَطَّى (۱۶) لَا يَصْلَاهَا إِلَّا الْأَشْقَى (۱۷) الَّذِي كَذَّبَ وَ تَوَلَّى (۱۸) وَ سَيَجْتَنِبُهَا الْأَتْقَى (۱۹) الَّذِي يُؤْتِي رِمْسًا (۲۰) مَالَهُ يَتَزَكَّى (۲۱) وَ مَا لِأَحَدٍ عِنْدَهُ مِنْ نِعْمَةٍ تُجْزَى (۲۲) إِلَّا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِ الْأَعْلَى (۲۳) وَ لَسَوْفَ يَرْضَى (۲۴)﴾.

سوره مبارکه ای که «علم بالغلبة» آن «اللیل» است نه تسمیه آن مأثور در زمان پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) یا ائمه (علیهم السلام) باشد البته اگر روایت معتبری در تسمیه این سوره مبارکه وارد شده باشد که متبع است «بلا ریب». در این سوره مثل سوره های قبل و بعد، با سوگند شروع می شود. در بحث های قبل هم عنایت فرمودید که سوگند به چند امر عنایت دارد: یکی آن مقسم به را گرامی می دارند، یکی آن جواب قسم را محترم می شمارد، یکی تشویق می کند به اهتمام به آن امری که درباره آن سوگند یاد شد و درباره سوگند قرآن کریم هم بارها به عرض شما رسید که سوگند خدا در قرآن نظیر سوگند منکر در مقابل مدعی در محاکم قضائی نیست. سوگند در محاکم قضائی در مقابل بیّنه است ولی سوگند قرآنی به خود بیّنه است نه در قبال بیّنه؛ منتها این اصل کلی مصادیق شفاف و روشنی دارد و برخی از مصادیق دیگر که شفاف و روشن نیست نیازی به توجیه و تفهیم دارد. آن مصادیق هایی که شفاف و روشن است؛ نظیر صدر سوره مبارکه «یس» که فرمود: ﴿يَس * وَ الْقُرْآنَ الْحَكِيمَ * إِنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ [۱] سوگند به این قرآن تو پیغمبر هستی! قرآن معجزه است دلیل نبوت است بهترین دلیل برای شناخت نبوت پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) قرآن کریم است؛ مثل اینکه کسی در نیم روز به آفتاب سوگند یاد کند بگوید قسم به این آفتاب الآن روز است، او در قبال بیّنه سوگند یاد نکرد او به خود بیّنه سوگند یاد کرد.

سوگندی که در این سوره مبارکه ای که «علم بالغلبة» آن «اللیل» است حالا ظاهرش در مکه نازل شد ولی می تواند در مدینه هم نازل شده باشد یا مدنی باشد چون خطوط کلی آن با مدینه هم سازگار است؛ محور مهم آن این است که افراد و جامعه به دو گروه تقسیم می شوند: عده ای سعی و کوشش آنها بجا است یک عده سعی و کوشش آنها نابجا است؛ آنها که نابجا است در روز سقوط هیچ پناهگاهی ندارند، آنهایی که سعیشان بجاست هم در دنیا مرفه هستند هم در آخرت سعادتمند هستند و مانند آن. سوگند ذات اقدس الهی اگر به روز است به طرفی روز نیست، به آن هنگام درخشندگی روز است؛ اگر به شب است به دو طرف شب نیست بلکه به آن درخشندگی شب است. شب آغازی دارد انجامی دارد که در آغاز و در انجامش آن چنان تاریک نیست وسطش تاریک است، روز آغازی دارد انجامی دارد در دو طرف روز هوا خیلی شفاف و روشن نیست وسط روز روشن است. آفتاب طلوعی دارد غروب دارد وسطی دارد که در دو طرف طلوع و غروب، بامداد و شامگاه که غروب گاه است خیلی درخشندگی ندارد، در وسط روز نزدیک ضحا شفاف تر است. اگر به شمس سوگند یاد می کند: ﴿وَ الشَّمْسُ وَ ضُحَاهَا﴾ [۲] مطرح است، اگر به قمر سوگند یاد می کند آن وقتی که در تلو آن است. در شب های هفتم به بعد مخصوصاً شب های چهارده و اینها وقتی آفتاب از آن طرف غروب کرد قمر از این طرف ظهور و طلوع آن برای ما مشخص می شود که تقریباً حال بدری است، گرچه موارد دیگر را هم می تواند ﴿وَ الْقَمَرُ إِذَا تَلَاهَا﴾ شامل بشود؛ ولی قسمت مهم سوگند خدا به شمس به آن ضحای آن است که ﴿وَ ضُحَاهَا﴾ فرمود، قسمت مهم سوگند قمر به آن وقتی است که در تلو شمس قرار بگیرد، قسمت مهم سوگند خدا به روز هنگام تجلی آن است، قسم به شب هنگامی که کاملاً فضا را تاریک کرده است. لذا در سوگند به لیل فرمود: ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾؛ نه در آغاز لیل نه در انجام لیل؛ بلکه آن وقتی که کاملاً زمین را پوشاند، یک؛ اشیای زمینی را پوشاند، دو. گرچه در بعضی از آیات دارد که خدای سبحان ﴿يَغْشَى اللَّيْلَ النَّهَارَ﴾ لیل را غاشیه و پرده روز قرار داد به استناد آن آیه، این ﴿وَ اللَّيْلِ إِذَا يَغْشَى﴾ را

مطابق آن معنا کرده اند؛ یعنی سوگند به شب آن وقتی که پرده اش را روی روزه انداخت. اما براساس اینکه ﴿وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَاهَا﴾ [۳] یعنی به زمین و امور ارضی برمی گردد و زمین را تاریک می کند امور زمینی را تاریک می کند و در موارد دیگر هم این چنین آمده ﴿وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى﴾ با آن مناسب تر است.

﴿وَالنَّهَارُ إِذَا تَجَلَّى﴾؛ سوگند به روز نه اول روز نه آخر روز، بلکه آن وقتی که کاملاً تجلّی کرده باشد و شفاف شده باشد. این سوگندها گرچه به لیل و نهار است، اما فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾؛ [۴] مثل اینکه انسان به صورت آینه سوگند یاد کند، این صورت آینه صاحب صورت را نشان می دهد؛ چیزی در صورت مرآتیی وجود ندارد نه در آینه نه در بیرون آینه. آینه مثل سراب نیست که دروغ بگوید، آینه راست می گوید ولی از خود چیزی ندارد، صاحب خودش را نشان می دهد. ممکنات مرآت حق اند، این «مرآئی» یا «مرايا» به این نسخه های مختلف در نهج البلاغه آمده است. [۵] «مرايا» جمع مرآت است «مرآئی» جمع «مرئی» است به هر حال صدر و ساقه عالم مرایای حق اند و مرآئی حق اند، حق را نشان می دهند مرآت حق اند. اگر ذات اقدس الهی به این آینه سوگند یاد می کند در حقیقت به صاحب صورت یاد می کند چون چیزی در آینه نیست، نقشی در آینه نیست.

فرمود: ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾؛ این ﴿وَاللَّيْلُ إِذَا يَغْشَى﴾ خود شب تاریک است نه اینکه شب چیزی است که دیگران را تاریک بکند دیگر اشیا را تاریک بکند، روز را تاریک می کند؛ پرده تاریکی است پرده تاریکی هر جا بیفتد آنجا را تاریک می کند؛ نه اینکه شب خودش روشن است روز یا زمین یا امور ارضی را به أحد انحاء تاریک می کند! شب تاریک است به تاریکی سوگند یاد می کند. می فرماید این تاریکی آینه روشن خداست، چه اینکه روز آینه روشن خداست. این نظم دقیق ریاضی که ﴿لَا الشَّمْسُ يَنْبَغِي رِيَاءُهَا أَنْ تُدْرِكَ الْقَمَرَ وَلَا اللَّيْلُ سَابِقُ النَّهَارِ﴾ [۶] روز وضعش منظم، شب وضعش منظم، شمس وضعش منظم، قمر وضعش منظم، هیچکدام حق ندارند سریع تر یا کندتر حرکت کنند، هیچکدام حق ندارند سبقت بگیرند این نظم است.

قسم به آیت قسم به «ذی الآیه» است، قسم به نظم قسم به ناظم است؛ چون آیت و مرآت بودن هیچ وجودی ندارد مگر نشان دادن صاحب صورت؛ ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾. پس غرض این نیست غرض آن است که اگر فرمودند شب بیوشاند، معنایش این نیست که خود شب یک چیزی است روشن ولی چیز دیگری را می پوشاند، اصلاً شب پوشش است شب تاریکی است این تاریکی آیه روشن و شفاف الهی است این نظم دقیق ریاضی و نجومی شب، آیت حق است.

بنابراین سوگند به شب در حقیقت سوگند به شب آفرین است، سوگند به روز سوگند به روزآفرین است؛ زیرا ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَالنَّهَارَ آيَاتَيْنِ فَمَحَوْنَا آيَةَ اللَّيْلِ وَجَعَلْنَا آيَةَ النَّهَارِ مُبْصِرَةً﴾ آیت از آن جهت که آیت است هیچ صبغه ای ندارد مگر نشان دادن «ذی الآیه».

﴿وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنثَى﴾؛ اینجا به خود فاعل سوگند یاد کرد. ذات اقدس الهی برای نظم جامعه بشری مذکر و مؤنث آفرید که مذکر و مؤنث دو صنف از یک نوع اند نه دو نوع از یک جنس. البته در بحث های دقیق عقلی نتیجه می گیرند که انسان نوع اخیر نیست نوع متوسط است جنس سافل است، تحتش انواع دیگری است؛ حالا آن انواع چهارگانه ای که فرشته گویی است و شیطنیت است و سبوعیت است و بهیمیت، این زن و مرد ندارد هر کدام از این دو صنف می توانند داخل در این اصناف چهارگانه باشند. آنکه مذکر و مؤنث را آفرید اختصاصی به آدم و حوّا ندارد اختصاصی به امثال دیگر ندارد جامعه به این شکل است و قسمت مهم هم در بحث های حقیقت زن روشن شد که انسانیت انسان به روح آنهاست، یک؛ و روح مجرد است، دو؛ و موجود مجرد نه مذکر است نه مؤنث، این سه؛ بدن یا این چنین آفریده شد یا آن چنان، این چهار؛ حتی بر مبنای «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» روح مذکر و مؤنث نخواهد بود، چرا؟ چون ذکورت و انوشت، چه در حکمت مشاء، چه در حکمت اشراق، چه در حکمت متعالیه در ماده است نه در صورت. ماده سکوی پرواز است بنا بر حکمت متعالیه که «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» است ماده بالا نمی آید؛ این ماده سکوی پرواز است، یک؛ صورتی که روی این ماده است اول مادی است، دو؛ در اثر سیر جوهری از مادیت می رهد به تجرد می رسد، سه؛ اینکه قبلاً نه مذکر بود نه مؤنث هم اکنون که مجرد شد نه مذکر است نه مؤنث؛ منتها با این کار دارد بدن ابزار اوست وظیفه ها مختلف است متنوع است وظیفه زن مشخص است وظیفه مرد مشخص است. اما قرآن کریم فرمود چه مذکر چه مؤنث چه رجل چه مرأه چه مؤمن چه مؤمنه، اگر این دو عنصر محوری را داشته باشند از حیات طیب برخوردار هستند ﴿مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِنْ ذَكَرٍ أَوْ أَنْثَى وَ هُوَ مُؤْمِنٌ﴾ [۷] حسن فاعلی داشته باشند مؤمن باشند، حسن فعلی داشته باشند مطیع پروردگار باشند عمل صالح داشته باشند، اینها به حیات طیب می رسند.

بنابراین ذکورت و انوشت برمی گردد به ماده و بدن، یک؛ و اینها هم ابزار کار هستند و به ماده برمی گردند نه به صورت و نه به روح، دو؛ اینها به دو صنف برمی گردند نه به دو نوع، سه؛ روح حقیقت انسان را تشکیل می دهد. غرض این است

که بنا بر «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء»، آنکه مذکر و مؤنث است ماده است که صریح سخن بوعلی در شفاء این است صریح سخن بهمنیار این است صریح فرمایشات مرحوم صدر المتألهین این است. صدر المتألهین گرچه قائل است به اینکه روح «جسمانیة الحدوث و روحانیة البقاء» است؛ اما نمی گوید ماده همین ماده که اکنون جسم است می شود مجرد، می گوید انسان قبل از اینکه مجرد بشود ماده ای دارد و صورتی، این ذکورت و انوثن به ماده برمی گردد نه به صورت، این صورت سکوی پرش آن ماده است، ماده بالا نمی آید ماده سکوی پرواز پرنده است. این صورتی که هم اکنون مادی است و در ماده است و با ماده متحد است این صورت «جسمانیة الحدوث» است به برکت حرکت جوهری «روحانیة البقاء» می شود، نه اینکه این ماده «جسمانیة الحدوث» باشد و «روحانیة البقاء».

به هر تقدیر مذکر و مؤنث جامعه را می سازد و در بحث سوره مبارکه «شمس» هم اشاره شد که بازگشت آن یازده قسم به یک قسم است و آن خداست برای اینکه یا به خدا قسم خورده شد مثل ﴿وَالسَّمَاءَ وَ مَا بَنَاهَا * وَالْأَرْضَ وَ مَا طَحَاهَا * وَ نَفْسٍ وَ مَا سَوَّاهَا﴾، یا به فعل خدا سوگند یاد شد فعل از آن جهت که فعل است آیت حق است. در بحث های قبل ملاحظه فرمودید آیت بودن برای موجود ممکن نظیر آیت بودن بیز مشکی یا بیز روشن که علامت جشن و سوگواری اند نیست که امر اعتباری باشد، بیز بودن عرض مفارق نیست، بیز بودن عرض لازم نیست، بیز بودن ذاتی باب ماهیت نیست، بیز بودن ذاتی باب هویت است؛ پنج یعنی پنج! ما پنج قسم محمول داریم حمل آیت بودن بر لیل و نهار از قسم پنجم است نه از اقسام چهارگانه. ﴿وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ وَ النَّهَارَ آيَتَيْنِ﴾ یعنی «اللیل آیه الله و الشمس آیه الله»، آیت بودن هم ذاتی باب هویت است نه ذاتی باب ماهیت، هیچکدام از آن اقسام چهارگانه نیست و ذاتی باب هویت هم معنایش این است که لیل «بما أنه لیل» هیچ حیثیتی ندارد مگر نشانه خدا بودن.

خلقت هم همین طور است خلقت آیت خالق است خلقت از آن جهت که آیت خداست چیزی را نشان نمی دهد جز خدا را. پس بازگشت این سه سوگند به سوگند الهی است یک سوگند است.

بعد از اینکه سوگندها ذات اقدس الهی به آن امر اساسی تأکید می کند می گوید انسان در تلاش و کوشش است یا بجا یا بیجا! یا در راه باطل یا در راه حق! ﴿إِنَّ سَعْيَكُمْ لَشَتَّى﴾ این مقسم است؛ کار دو گروه بیشتر نیست ﴿قَامًا مِّنْ أَعْطَى﴾ و اتقی کسی که از راه حلال پیدا کرد، یک؛ در راه حلال خدمت کرد و جامعه را از هر نظر بی نیاز کرد، این دو؛ حالا یا خدمات ارائه کرد یا مال داد یا خدمت پزشکی ارائه کرد مثل الآن که در لحظه دردناک و بیروس ناخوانده کرونا است که امیدواریم ذات اقدس الهی جهان بشریت را از این بیروس نجات بدهد ایران اسلامی را نجات بدهد، کشورهای دیگر را نجات بدهد؛ دارند خدماتی اراده می کنند خدمت گذاری می کنند یا مال می دهند یا اندیشه می دهند یا انگیزه می دهند یا راهنمایی می کنند خدماتی ارائه می کنند این اعطای در راه حق است. از راه حلال تهیه کردند در راه حلال صرف می کنند برای رضای خدا؛ فرمود این دو عنصر محوری خدمت بکنند، یک؛ متقیانه باشد، دو؛ یعنی هم حسن فعلی که اعطا است، هم حسن فاعلی که متقیانه است.

﴿قَامًا مِّنْ أَعْطَى﴾؛ اما در یکی از دو امر اگر مشکل داشته باشد بیراهه رفته است؛ اگر کسی امساک بکند احتکار بکند خدمت نکند محروم است، خدمت بکند برای خود، برای اینکه خودش را نشان بدهد تظاهر بکند ریا بکند و مانند آن، حسن فاعلی ندارد، دو؛ اگر حسن فعلی یعنی إعطاء و حسن فاعلی یعنی تقوا، این دو بود ﴿قَامًا مِّنْ أَعْطَى﴾؛ و اتقی در این إعطاء؛ از نظر عقیده هم گاهی ممکن است که کسی قصد ریا نداشته باشد اما آن حسن فاعلی محوری که اعتقاد به جهان بینی صحیح است اعتقاد به مبدأ و معاد و «ما بینهما» است آن را ندارد او هم مشکل دارد و به مقصد نمی رسد. حسن فاعلی به این معنا نیست که قصد ریا نداشته باشد، حسن فاعلی به این معنا نیست که جاه طلب نباشد قصد نام و نان نداشته باشد، حسن فاعلی این است که معتقد، عمل صالح؛ این عمل صالح به حسن فعلی برمی گردد آن اعتقاد کامل به حسن فاعلی برمی گردد.

لذا در تتمیم ﴿وَ اتَّقَى﴾ فرمود: ﴿وَ صَدَقَ بِالْحُسْنَى﴾ با عاقبت حسنی عاقبت خیر مثل بهشت و اینها عقیده باشد ﴿قَسْتَسِيرُهُ لِلْإِسْرَى﴾؛ rlm&؛ خدای سبحان کاری را بی پاداش نمی گذارد، یک؛ پاداش گاهی در دنیا است گاهی در آخرت گاهی در «کلا الامرین» است، این دو؛ مسئله آخرت را اشاره می کنند، این سه؛ فرمود اگر کسی به میدان بیاید سعی کند باری را بر دوش جامعه نگذارد خودش ببرد، یک؛ بار به زمین مانده را انتخاب کند، دو؛ باری که بر دوش دیگران است از دوش دیگران بردارد آنها را آزاد کند که کار دیگر انجام بدهند، سه؛ بار از دوش جامعه بردارد چنین کسی ﴿قَسْتَسِيرُهُ لِلْإِسْرَى﴾؛ rlm&؛ ما وسیله خدمات او را، کار خوب کردن او، خوب کار کردن او را فراهم می کنیم، برای عاقبت یسری چه در دنیا چه در آخرت، چه در فضیلت های دنیا چه در فضیلت های آخرت او را آسان می کنیم نه کارهای او را. یعنی طرزی قدرت فکری، قدرت بدنی، قدرت تصمیم گیری، عزم صالح و صائب، توان بجا، سلامتی و تندرستی و صحت همه جوانب او را برای عاقبتی خوب آماده می کنیم نه کارهای او را میسر می کنیم، یعنی طرزی او را می پرورانیم به آسانی منشأ کارهای مدیرانه خوب می شود ﴿قَسْتَسِيرُهُ لِلْإِسْرَى﴾؛ rlm&.

در سوره مبارکه «اسرا» آنجا فرمود ما برای آزمون به هر دو گروه کمک می کنیم کسی می خواهد بیراهه برود به او وسیله مال می دهیم، کسی بخواند ربا بخورد به او مال می دهیم، کسی بخواند کار خیر انجام بدهد به او مال می دهیم؛ اما همه اینها را انجام می دهیم ﴿كَلَّا تَمِذُّ هَؤُلَاءِ وَ هَؤُلَاءِ﴾ [۸] هر دو گروه را ما کمک می کنیم بعضی ها بیراهه می روند بعضی ها به راه هستند اینها را آزمایش می کنیم؛ اما اینجا فرمود کسی که به راه افتاده است ما گوه‌ره هستی او را طرزی تأمین می کنیم که خوب می فهمد. در بحث های جزمی، تصورش، تصدیقش، استدلالش، برهان متقنش عالمانه و آگاهانه است؛ در بخش عزمی که هیچ ارتباطی بین دستگاه جزم که دستگاه عقل نظری و اندیشه است و دستگاه عزم که عقل عملی و انگیزه است نیست. آنکه رهبری می کند مدیریت می کند جمع بندی می کند نفس فائق است و اینها دو تا نیرو هستند برای نفس فائق. این می شود عقل نظر آن می شود عقل عمل.

اینکه اراده و تصمیم و محبت و خلوص و مانند آن را عهده دار است عقل عملی است که «مَا عُيِدَ بِهِ الرَّحْمَانُ وَ اكْتُسِبَ بِهِ الْجَنَانُ» [۹] هم او را در بخش اندیشه اندیشمند می کنیم، هم در بخش انگیزه صاحب عزم و تصمیم می کنیم که ﴿مِنْ عَزْمِ الْأُمُورِ﴾ [۱۰] را او به عهده می گیرد؛ آن وقت این به خوبی کارهای خیر را انجام می دهد ﴿قَسْتَيْسِرَةٌ لِلْيُسْرَى﴾ نه کارها را برای او آسان می کنیم. آن ﴿يَسِّرْ لِي﴾ [۱۱] مطلبی دیگر است. درباره وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) فرمود که ﴿وَ تَيْسِّرْكَ لِلْيُسْرَى﴾ [۱۲] ما تو را برای کارهای خیر و کارهای مهم آسان می کنیم؛ یعنی چیزها را خوب می فهمی، خوب تصمیم می گیری، مانع علمی نداریم مانع عملی نداری، در دستگاه فکری تو، اندیشه تو، انگیزه تو جز حق و صفا و صمیمیت چیز دیگری نیست. اینجا هم همین طور است.

﴿وَ أَمَّا مَنْ بَخِلَ﴾ کسی که وظیفه مالی خود را انجام نداد، آن صدقات واجب و آن خیرات واجب را انجام نداد و خود را بی نیاز پنداشت، خیال کرد که این ﴿يَحْسَبُ أَنَّ مَالَهُ أَخْلَدَةٌ﴾، یک؛ «عَدَد» مال خود را شماره کرد و ذخیره کرد و مانند آن، دو؛ یک چنین آدمی که بخل ورزید و بخل آن رذیلتی است که در درون پيله می کند که ﴿وَ أَخْصِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ﴾ شُح یعنی بخل، اصلاً بخل در درون دل لانه کرده است. ﴿وَ اسْتَعْنَى﴾ خود را بی نیاز پنداشت که ﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَافٍ﴾ * آن رَأَهُ اسْتَعْنَى﴾ [۱۳]

﴿وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى﴾، حسن فاعلی نداشت سو فاعلی داشت با عاقبت حسنا معتقد نبود، به قیامت معتقد نبود به بهشت معتقد نبود، ﴿قَسْتَيْسِرَةٌ لِلْعُسْرَى﴾ این یکی از عقوبت های الهی است که ما او را برای انجام کار زشت آماده می کنیم؛ یعنی او کارهای زشت را، خیانت ها را، اختلاس ها را، نجومی ها را راه هایش را خوب بلد می شود، یک؛ خوب باور می کند، دو؛ خوب وسیله آن را فراهم می کند، سه؛ خوب عملیاتی می کند، چهار؛ او به آسانی سرقت می کند به آسانی اختلاس می کند به آسانی تخلف می کند. این یک غده بدخیمی است که دامنگیر او شد و محصول کار خودش است و برای کار دشوار و عاقبت بد و روزی هم که سقوط کرد و به دام افتاد هیچ چیزی از او حمایت نمی کند، مال او، حیثیت او، شرف جعلی او، کرامت جعلی او، مقام جعلی او، پُست جعلی او هیچکدام از آنها مشکل او را حل نمی کنند وقتی سقوط کرد کرد، این سقوط در فضای آزاد است، هیچ مانعی ندارد ﴿وَ مَا يُعْنَى﴾ [۱۴] عَنَّهُ مَالُهُ إِذَا تَرَدَّى﴾ وقتی سقوط کرد چیزی مانع حفظ او نیست او پناهگاهی ندارد.

بنابراین در این قسمت ها ذات اقدس الهی اگر بخواند سوگند یاد کند به آن بخش شفاف سوگند یاد می کند، چه درباره شمس چه درباره قمر، چه درباره شب چه درباره روز؛ اما اگر به فجر سوگند یاد کرد خصیصه فجر است نه چون پایان شب است، خود فجر و لیالی عشر خصیصه ای داشت که به او سوگند یاد کرد و گرنه به بخش تاریک شب سوگند یاد نمی کند فجر به عنوان فجر یک نام خاص و نهاد خاصی است برای آن حرمت قائل است و به آن سوگند یاد می کند.

آن وقت روشن می شود که قسم به بیّنه است، چون تمام کارها به دست ذات اقدس الهی است و اگر انسان خدای ناکرده سقوط کرد هیچ چیزی مانع عذاب الیم او نیست. بعد می فرماید: ﴿إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَى﴾؛ بر ما است که ما جامعه را هدایت کنیم فرد را هدایت کنیم، از درون هدایت کنیم و کردیم ﴿قَالَهُمْهَا فَجُورُهَا وَ تَقْوَاهَا﴾ [۱۴] از بیرون هدایت کردیم ﴿إِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ [۱۵] هیچ زمانی هیچ زمینی جامعه بشری بدون رهبران الهی یا «مع الواسطه» یا «بلا واسطه» یا خود پیغمبر یا ائمه یا علمایی که حرف های آنها را نقل می کردند نیست، کتاب هست مکتب هست منتها علما حرف های آنها را نقل می کنند، نه اینکه از خود چیزی داشته باشند ولی برخلاف انبیا و ائمه (علیهم السلام) که به هر حال انبیا در درجه اول و ائمه (علیهم السلام) به وسیله انبیا پیام الهی را دریافت می کنند و به جامعه منتقل می کنند که امیدواریم ذات اقدس الهی این توفیق را به همه ما مرحمت کند که جزء بخش اول بشویم که ﴿قَامًا مَنْ أَعْطَى﴾ [۱۶] * وَ صَدَّقَ بِالْحُسْنَى * قَسْتَيْسِرَةٌ لِلْيُسْرَى * و از بخش دوم نجات پیدا کنیم که ﴿مَنْ بَخِلَ وَ اسْتَعْنَى﴾ [۱۷] * وَ كَذَّبَ بِالْحُسْنَى * قَسْتَيْسِرَةٌ لِلْعُسْرَى﴾.

«غفر الله لنا و لكم و السلام عليكم و رحمة الله و بركاته»

[۱]. سوره یس، آیات ۱ و ۳.

[۲]. سوره شمس، آیه ۱.

[۳]. سوره شمس، آیه ۴.

[۴]. سوره اسراء، آیه ۱۲.

[۵]. نهج البلاغه (للصبحی صالح)، خطبه ۱۸۵؛ «و تَشْهَدُ لَهُ الْمَرَائِي<rlm>».

[۶]. سوره یس، آیه ۴۰.

[۷]. سوره نحل، آیه ۹۷؛ سوره غافر، آیه ۴۰.

[۸]. سوره اسراء، آیه ۲۰.

[۹]. تفسیر نور الثقلین، ج ۵<rlm>، ص ۳۸۲.

[۱۰]. سوره لقمان، آیه ۱۷.

[۱۱]. سوره طه، آیه ۲۶.

[۱۲]. سوره اُعلی، آیه ۸.

[۱۳]. سوره علق، آیه ۶.

[۱۴]. سوره شمس، آیه ۸.

[۱۵]. سوره فاطر، آیه ۲۴.